

گذار از رفریسم به رادیکالیسم (دهه ۴۰ شمسی)

مسعود غفاری*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

یوسف مزارعی

دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه تهران

سپهدار صادقی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۳/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۴/۲۵)

چکیده:

تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دهه ۴۰ شمسی در تاریخ معاصر کشورمان نقطه عطف به حساب می‌آید. برای تسریع روند نوسازی، محمدرضاشاه با تکیه بر ارتش و ساواک تمام مخالفان این روند را سرکوب کرد. با کنار رفتن این مخالفان که عمدتاً معتقد به عمل سیاسی در چارچوب قانون اساسی مشروطه بودند، مخالفان جدید به صحنه آمدند که متناسب با فضای سرکوب و خفقان، استراتژی مقاومت مسلحانه انقلابی را برگزیدند و به مقاومت علیه دولت پرداختند. نقش نهضت آزادی به عنوان یک تشکل فکری-سیاسی در این تغییر و تحولات که در نهایت به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ منتهی شد، مشهود است. این تشکل با قرار گرفتن به عنوان نیروی واسط بین نیروهای ملی و مذهبی و همچنین فراهم کردن بستری مناسب برای تکوین سازمان مجاهدین خلق، نقشی مؤثر در ایجاد، گسترش و به ثمر نشستن موج انقلابی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ داشته است.

واژگان کلیدی:

نهضت آزادی، دهه ۴۰، مشی مسلحانه انقلابی

«ما آخرین کسانی هستیم که از راه قانون اساسی به مبارزه سیاسی برخاسته‌ایم. ما از رئیس دادگاه انتظار داریم این نکته را به بالاترها بگویند».

از مدافعات مهندس بازرگان در دادگاه در سال ۱۳۴۳

مقدمه

بعد از سقوط رضاشاه و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و ظهور حزب توده در صحنه سیاسی کشور، در پاسخ به واقعیات عینی که همان به حاشیه رفتن مذهب در عرصه سیاست و اجتماع بود دو جریان با گرایش‌ها و علایق مذهبی کم و بیش متفاوت، به وجود آمدند:

۱. جریان نخست بر اسلام فقهاتی مبتنی بود که از دل حوزه علمیه و در میان روحانیت نضج گرفت و ابتدا با تشکیل فدائیان اسلام و فعالیت آنها نمود بیرونی یافت و سپس در قیام ۱۵ خرداد به حرکتی وسیع در سطح کشور تبدیل شد. وجوه غیرروحانی این جریان هم حزب ملل اسلامی و جمعیت‌های مؤتلفه در دهه ۴۰ بود.

۲. جریان دوم، ریشه روشنفکری و دانشگاهی داشت و ابتدا در حوزه فکر و اندیشه شروع به بالیدن کرد و بعد از مدتی به حوزه فعالیت‌های سیاسی روی آورد و تکامل این جریان در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در قالب تشکیلاتی چون نهضت سوسیالیست‌های خدایپرست، جاما، نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق و ... دیده می‌شود که نقشی تأثیرگذار در شکل‌گیری و تکامل اسلام سیاسی رادیکال ایفا کردند. به نظر می‌رسد نقطه عطف این جریان سیاسی مذهبی، تشکیلات نهضت آزادی بود که نقشی تأثیرگذار در پیدایش، گسترش و به نتیجه نشستن موج انقلابی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در ایران داشته است که عبارتند از:

۱. نهضت آزادی در تکوین سازمانهای ضد رژیم پهلوی نظیر سازمان مجاهدین خلق نقش اساسی داشته است.

۲. نهضت آزادی در دهه ۴۰ به عنوان تشکیلاتی واسطه بین جبهه ملی و نهضت روحانیون قرار گرفت و در گسترده شدن و وسعت گرفتن مخالفت‌ها با رژیم نقش اساسی داشت.

۳. نهضت آزادی هم از منظر تئوری و هم از منظر عملی نقش اساسی در گذار از سلطنت پادشاهی به انقلاب اسلامی ایفا کرده است.

۴. نهضت آزادی از معدود گروه‌های روشنفکری دینی است که فعالیت‌های سیاسی-فکری خود را از بدو پیدایش تاکنون تداوم داده است.

۱. نقش نهضت آزادی در به وجود آمدن مشی مسلحانه انقلابی در دهه ۴۰

۱-۱. تاریخچه و تشکیل نهضت آزادی

منشأ و خواستگاه نهضت آزادی به دهه ۱۳۲۰ برمی‌گردد که نقطه شروع و پیدایش جریان روشنفکری مذهبی است. تبلور سیاسی این جریان نوپدید در تشکیل نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد دیده می‌شود که در مرکز فعالیت‌های سیاسی قرار گرفت و بعد از ۸ سال مبارزه محدود در شرایط اختناق، در سال ۴۰ شیوه مبارزات علنی را انتخاب کرد و نهضت آزادی ایران را به وجود آورد (یادنامه بیستین سالگرد نهضت آزادی، ۱۳۶۱، ص ۲۱) که از لحاظ روش مبارزه معتقد به مبارزه قانونی و مسالمت‌آمیز با رژیم بودند و به طور کلی، خط مشی اصلاح‌طلبی تدریجی و نه انقلابی و رادیکال داشته و به گفته مهندس بازرگان روششان سیاست گام به گام و سنگر به سنگر بود. پایگاه اجتماعی آنها بیشتر در میان طبقه متوسط جدید شامل دانشجویان و تحصیل‌کردگان علوم جدید بود و به میزان کمتر در میان «بازاریان و روحانیون» نیز طرفدارانی داشتند (احمدی، ۱۳۸۰).

اختلاف بازرگان و دیگر همفکرانش با جناح راست نهضت مقاومت ملی و همچنین جبهه ملی دوم، سرانجام در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ به تشکیل نهضت آزادی منجر شد. بازرگان که در اوایل دهه ۱۳۲۰ اعتقاد چندانی به کار سیاسی نداشت و به حوزه مسائل فکری و فرهنگی دلبستگی داشت بعد از کودتای ۲۸ مرداد و شکست جبهه ملی در رسیدن به اهداف خود، بیشتر به حوزه سیاست نزدیک شد و در این فاصله آموخت صرف تاکید بر برپایی انتخابات آزاد و قانونی که شعار جبهه ملی بود نمی‌تواند مشکلات موجود در عرصه‌های مختلف کشور را حل کند. در همین ارتباط به اتفاق دوستانش تصمیم به ایجاد یک تشکل سیاسی مذهبی به نام نهضت آزادی گرفت تا از آن طریق اهداف خود را دنبال کنند. بازرگان در سخنرانی روز اعلام تشکیل نهضت آزادی هویت این تشکل را بر مبنای چهار عنصر معرفی می‌کند:

«ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدق هستیم» (بازرگان، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷۹).

می‌توان گفت که تشکیل نهضت آزادی محصول ناکارآمدی جبهه ملی و پاسخ به مطالبات نسل جوانی است که به علت سرکوب دولت بعد از کودتا به شدت دچار بحران هویت، رهبری، فکری و ... شده بودند. در جبهه ملی، ایدئولوژی خاص مورد نظر نبود. در حالی که نسل جدید، به ویژه مذهبی‌ها، احساس می‌کردند که باید نوعی مبارزه ایدئولوژیک داشته باشند خود نهضت آزادی در تحلیلی راجع به پیدایش این تشکل در اوایل دهه ۴۰ به این جمع‌بندی رسیده بود:

«...در نتیجه اکنون در قبال شرایط سیاسی و اجتماعی از یک طرف مردمی آزادی طلب و مستعد برای ادامه مبارزه ولی تقریباً غیرمتشکل و بدون برنامه عمل مشخص و از جانب دیگر دستگاه حاکمه‌ای حسابگر مقابل هم قرار گرفته‌اند...» (اسناد نهضت آزادی، بی تا، ص ۷۲).

حوادث سال‌های ابتدایی دهه ۴۰ صحت تحلیل نهضت آزادی از اوضاع کشور را نشان داد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، گروه‌ها و جریانهای مخالف حکومت تحت تاثیر سرکوب شدید رژیم به شدت تضعیف شده بودند و به همین جهت در گشایش سیاسی اوایل دهه ۴۰ گروه منسجم و سازمان یافته‌ای نبود که بتواند از انرژی آزاد شده در جهت احقاق حقوق مردم استفاده کند و به همین دلیل لزوم ایجاد تشکلهای جدید مانند نهضت آزادی به صورت جدی احساس می‌شد. مقاومت مردم در خرداد ۱۳۴۲ اگر توسط یک گروه منسجم و سازمان یافته رهبری می‌شد حتی می‌توانست رژیم را ساقط کند. شکست این جریان گویای این واقعیت بود که مخالفان حکومت در دهه ۴۰ قدرت رهبری و بسیج‌کنندگی موثر و مفید نداشتند. این تحلیل در کنار اشاره به ضعف‌ها به یک عامل مثبت هم اشاره دارد و نقطه امیدواری شرایط بحرانی آن روزها را وجود نسل جوان مبارز می‌داند:

«صرف نظر از شرایط گوناگون مساعد و بگرنج داخلی و خارجی که برای بهره‌برداری از آنها احتیاج به شناسایی دقیق‌شان داریم مهمترین عامل موجود مساعد، وجود نسل جدید است. حوادث شهریور ۱۳۲۰ در حالی رخ داد که نسلی فریب خورده، عاجز و بی‌اطلاع در مقابل آن قرار داشت ولی حوادث امروز در وضعی وقوع می‌یابد که نسلی کمابیش پرشور و روشنفکر با آن مواجه است و این خود بسیار امیدوار کننده است» (اسناد نهضت آزادی، بی تا، ص ۷۴).

پس از شکست عمومی جبهه ملی و بازداشت بازرگان، طالقانی، سحابی و شبیانی و عده‌ای دیگر از اعضای نهضت و محکوم شدن آنها به حبس‌های سنگین، از میان عناصر جوان به خصوص دانشجویان و فارغ‌التحصیلان عضو نهضت آزادی، عده‌ای به عرصه آمدند که سرانجام مشی مسلحانه را پذیرفته و در این راه به حرکت خود ادامه دادند (جزئی، بی تا، ص ۸۸). دکتر شریعتی یکی از بنیانگذاران نهضت آزادی خارج از کشور در تأیید و لزوم تشکیل نهضت آزادی می‌گوید:

«الان یک عطش دانشجویی وجود دارد و نیاز به یک مکتب عمیق فکری ... آیا جبهه ملی با ترکیبی که فعلاً دارد می‌تواند از همه نظر این عطش را فرو نشاند و در برابر ایدئولوژی‌ها و مکتب‌های فراوانی که همه جا عرضه می‌شوند، خود مکتبی ارائه دهد؟ ... باید به این‌ها پاسخ داده شود و جبهه ملی هیچ پاسخی برایش ندارد: سوسیالیسم، رژیم حکومت، مذهب، مکتب اجتماعی و سیاسی، انقلاب، رفرم، مالکیت، کشورهای اسلامی، نهضت‌های آزادی‌بخش،

ملت‌ها و خلاصه پاسخ گفتن به این پرسش دیرین که چه باید کرد؟» (رضا علیجانی، ۱۳۸۰، صص ۵۹ تا ۹۰).

نهضت آزادی در فضایی به وجود آمد که به گواه بیشتر تحلیل‌گران مسائل ایران یکی از فاسدترین و ناکارآمدترین دولت‌های پهلوی اول و دوم، دولت برآمده از کودتای ۲۸ مرداد بود به طوری که فضای باز سیاسی اوایل دهه ۴۰ و انقلاب سفید و اصلاحات ارضی هم در راستای حل بحران‌های به وجود آمده دهه ۳۰ در ایران بود. شکاف بین مردم و دولت و همچنین بی‌اعتمادی و عدم امنیت به نقطه بحرانی رسیده بود. مهندس بازرگان در سخنرانی افتتاحیه چنین می‌گوید:

«۲۵۰۰ سال کنار نشستیم و اختیار را رها کردیم، حسابمان را کف دستمان گذاردند، دائماً گرفتاری، خرابی، چپاول تا پشت دروازه شهر، ناامنی، عقب افتادگی و بردگی! اگر ما خرابی‌ها را درست نکنیم اگر جبران غفلت یا خیانت پدران و خودمان را ننماییم و لکه‌های ننگ را از دامن ایران نزداییم پس چه کسی این کار را بکند؟ معنی و موقع خدمت و فداکاری چیست و کجاست؟» (اسناد نهضت آزادی، بی تا، ص ۱۳).

نهضت آزادی از بدو پیدایش و در کنار جبهه ملی، در حوادث سال‌های اوایل دهه ۴۰ نقش فعالی در حوزه سیاست بازی کرد و در مقابل حوادثی مانند فراندوم انقلاب سفید، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و... موضع‌گیری‌هایی قاطع داشت و بعد از قیام ۱۵ خرداد که دوران فعالیت‌های سیاسی علنی با سرکوب حکومت به سر آمده بود در پیدایش گروه چریکی سازمان مجاهدین خلق نقشی مؤثر بازی کرد و شعبه خارج از کشور این تشکل هم فعالیت‌هایی علیه حکومت سامان داد. به طور کلی فعالیت‌های نهضت آزادی را می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد:

۱. ۱۳۴۴-۱۳۴۰: دوران پیدایش و تثبیت؛

۲. ۱۳۵۵-۱۳۴۴: دوران انتقال؛

۳. ۱۳۶۰-۱۳۵۵: دوران تکامل؛

۴. ۱۳۷۳-۱۳۶۰: دوران حاشیه‌نشینی؛

۵. ۱۳۷۳ تا حال حاضر: دوران پوست اندازی و فعالیت مجدد.

این نوشته به فعالیت‌های دوره اول و تا حدودی دوره دوم نهضت آزادی مربوط است. در این جا ضمن تشریح ارتباط نهضت آزادی با گروه‌های سیاسی و فکری دیگر، به امکانات و مقدماتی که نهضت آزادی برای موج انقلابی (که ابتدا به صورت جنگ مسلحانه با حکومت نمایان شد) فراهم کرد، اشاره می‌شود.

۱-۲. ارتباط نهضت آزادی و جبهه ملی

نهضت آزادی در آغاز زیر سایه جبهه ملی دوم بود. اما بعد از افول فعالیت‌های جبهه ملی، به همان نسبت نهضت آزادی توانست نقشی پررنگ در بین نیروهای مخالف ایفا کند. بازرگان ضمن اینکه می‌گوید «نهضت آزادی به هیچ وجه من الوجوه درصدد ایجاد دکانی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست، بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل دهنده و تکمیل کننده آن است» (اسناد نهضت آزادی، بی تا، ص ۱۷). تأکید می‌کند که اسلام برای ما، مبانی فکری و محرک و موجب فعالیت اجتماعی و سیاسی بود... نهضت ملی فاقد پایگاه عقیدتی بود، فاقد ماهیت ایدئولوژیک بود، یک حرکت سیاسی بود با خواست‌های ضداستعماری و ضداستبدادی (بازرگان، ۱۳۷۵، صص ۳۹۵ تا ۳۹۷). بازرگان و سران نهضت آزادی بعد از شکست جبهه ملی به این نتیجه رسیده بودند که رویکرد سیاسی بدون داشتن عقبه فکری و ایدئولوژیک چندان ره به جایی نمی‌برد و باید برای داشتن عمل سیاسی مناسب، به کار فکری و ایدئولوژیک منسجم مسلح بود. انتقاد جبهه ملی به نهضت آزادی بیشتر شامل طیف تندرو و مذهبی نهضت می‌شد. در درون نهضت آزادی جناح‌ها و گرایش‌های متفاوت حضور داشت و همین امر هم بعضاً باعث می‌شد که نهضت نتواند در برابر حوادث و اتفاقات موضعی قاطع و صریح داشته باشد. جبهه ملی تقریباً بعد از قیام ۱۵ خرداد، اگر نگوییم عملاً اما تا حدود بسیار زیاد از صحنه سیاسی کشور کنار می‌رود و در هنگامه شعله‌ور شدن موج انقلابی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ به جز اسمی، از جبهه ملی باقی نمی‌ماند. اما نهضت آزادی با پوست‌اندازی و نزدیک شدن به روحانیت نقشی انکارناپذیر در انقلاب ۵۷ بازی می‌کند. هر چند آنها با داشتن فرهنگ سیاسی خاص خود در این مقطع، نمی‌توانند در جهت تمایلات حداکثری مردم حرکت کنند.

۱-۳. نهضت آزادی و روحانیت

نهضت آزادی دو وجه عمده داشت:

۱. وجه روشنفکری و دانشگاهی؛

۲. وجه دینی و مذهبی.

جریان روشنفکری دینی ضمن داشتن وجه مشترک دینی و مذهبی با روحانیت، دیدگاه و رویکردش نسبت به دین با روحانیون فرق می‌کرد. جنبش روشنفکری دینی از همان آغاز پیدایش بعد از شهریور ۱۳۲۰ رویکردی شفاف و متقدانه، اما مشفقانه با روحانیون داشت. روشنفکری دینی ضمن توجه به اینکه در اسلام نهادی رسمی به نام روحانیون با حقوق و امتیازات ویژه وجود ندارد، روحانیون را یک قشر اجتماعی - فرهنگی می‌شناخت و با این باور که آنان در فرایند نوسازی و بازسازی باورهای دینی می‌توانند نقش جدی و مؤثر داشته باشند، با آنان ارتباط برقرار کرده بود. از میان روحانیون برجسته، آیت‌ا... طالقانی، از همه سریع‌تر با

روشنفکران دینی پیوند خورد. روحانیون دیگری، نظیر سنگلچی، کمره‌ای و راشد هم بعدها با این گروه مرتبط شدند. بعدها طلاب و مدرسین جوان‌تر، همچون بهشتی، موسی صدر، سیدهادی خسروشاهی، سیدضیاء حاج سید جوادی و آیت‌... زنجانی و در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مرحوم مطهری نیز به این جمع اضافه شدند (یزدی، ۱۳۸۲، ص ۴۲). مسیر حرکت اسلامی این جنبش، از دیدگاه آنان نه از صاحب جواهر و شیخ انصاری و میرزای شیرازی، بلکه از سیدجمال‌الدین اسدآبادی آغاز می‌شد به همین دلیل، روی روش سیدجمال تأکید می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۳۴۷). خود نهضت آزادی در جزوه‌ای به نام مبارزات سیاسی و مبارزات مذهبی که در اسفند ۱۳۴۱ منتشر شد به این تفاوت اشاره کرده است:

«اما توهم اینکه مبارزه مذهبی یعنی دنباله‌روی کورکورانه از یک عالم دینی و دور افتادن از افکار اجتماعی و اصلاحات مترقی جهانی نیز صحیح نیست. ما به هیچ وجه معنی مبارزه مذهبی را تقلید کورکورانه از پیشوای دینی در ردیف مسائل فقهی متداول نمی‌دانیم» (اسناد نهضت آزادی، پیشین، ص ۲۵۱).

سران نهضت آزادی هم در عین تأثیرپذیری از روحانیت و ارتباط با آنان، اندیشه‌های دینی خود را نه از مرجعیت، بلکه از دانش دینی خود برمی‌گرفتند. اما اختلافات این دو نگرش منجر به عدم همکاری نشد و در اوج مبارزه با حکومت شاه نهضت آزادی و روحانیت با هم ارتباط تنگاتنگ برقرار کردند. چنین به نظر می‌رسد که از همان آغاز شروع نهضت روحانیت در جریان مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نهضت آزادی همسو با این حرکت، به فعالیت پرداخته و همگرایی‌هایی بین آن دو به وجود آمده است (روحبخش، ۱۳۸۳، ص ۹). از زمان برگزاری فراندوم انقلاب سفید تا قیام ۱۵ خرداد اوج نزدیکی و تعامل نهضت آزادی با روحانیت و مرجعیت دیده می‌شود. دستاورد عمده این تعامل از این جنبه حائز اهمیت است که نه تنها عملکرد نظام حاکم از سوی دانشگاهیان مذهبی به چالش کشیده می‌شد بلکه همسویی نهضت آزادی با مبارزات مرجعیت و روحانیت، تبلیغات رسانه‌ها و دولت را مبنی بر ارتجاعی خواندن آن مبارزه خنثی می‌کرد و به آن مشروعیت و مقبولیت بیشتر در میان اقشار روشنفکر می‌بخشید (روحبخش، ۱۳۸۳، ص ۲۵). در روز ۱۵ خرداد ساواک با رخنه و نفوذ در میان صفوف معترضین و آتش زدن اماکن عمومی و فرهنگی می‌خواست قیام ۱۵ خرداد به رهبری روحانیت را یک قیام ارتجاعی و واپس‌گرا نشان دهد که در این فضا تبیین و روشنگری و همچنین حمایت از این حرکت توسط گروه‌هایی از قبیل نهضت آزادی می‌توانست نقش خنثی‌کننده و همچنین روشنگری داشته باشد. با دستگیری و بازداشت سران نهضت آزادی و سپس بازداشت تدریجی برخی دیگر از افراد متنفذ و فعال این تشکل در روزهای بعد، خلای بزرگ در مدیریت و رهبری آن حاصل شد، به گونه‌ای که در این دوره اغلب نیروهای بدنه و

میانی نهضت که غالباً از جوانان و دانشجویان تندرو و مذهبی بودند، هدایت آن را در دست گرفتند و به فعالیت‌های آن تداوم بخشیدند (روحبخش، ۱۳۸۳، ص ۲۷). و همین عامل هم باعث نزدیکی هر چه بیشتر نهضت به روحانیت و مرجعیت شد (فارسی، ۱۳۷۳). در اعلامیه نهضت به مناسبت حمله به مدرسه فیضیه آمده است:

«... ما بایستی هیئت حاکمه را رسوا سازیم و به همین جهت باید برای در هم کوبیدن این قبیل ازادل و اوباش آماده بشویم...».

اعلامیه نهضت در روز ۱۶ خرداد ۱۳۴۲:

«... هموطنان؛ آتش و خون همه جا را فراگرفته، شاه در معرض فنا و نابودی است. رژیم پوسیده او دیگر نمی‌تواند در برابر اراده شما قوام و تداوم بگیرد. او رفتنی است...».

در پایان همین اعلامیه شعار «سرنگون باد رژیم منفور شاه» هم آورده می‌شود. اعلامیه نهضت آزادی در ۱۳۴۲/۳/۱۹ با عنوان - دیکتاتور خون می‌ریزد:

«... هیئات؛ که تو مسلمان با شرف خیانت کنی، هیئات که تو، تو که با فریاد... اکبر (اسلام و خمینی پیروز است) جان می‌دهی اندیشه تسلیم و خیانت به دماغ راه دهی...».

در اعلامیه دیگر که از پیوند نهضت آزادی با روحانیت به - پیوند مقدسی که ناگسستنی است - یاد شده، آمده است:

«... وحدت کامل و پایدار نهضت آزادی به عنوان پیشقراول نیروهای انقلابی جبهه ملی ایران با روحانیت عالیقدر شیعه و مبارزه مشترک تمامی ملت به رهبری پیشوایان مذهبی ارکان دستگاه حاکمه جابر را به لرزه در آورده است...» (یادنامه ۲۰مین سالگرد نهضت آزادی، بی تا، صص ۳۹ تا ۳۷).

حاصل سخن اینکه از عملکرد نهضت آزادی در این مرحله چنین برمی‌آید که هر چند در مجموع در دو انتهای دو طرف خط فکری نهضت آزادی از ملی‌گرایی تا مذهبی، نسبت به نهضت روحانیت برخورد یکسانی صورت نگرفت و دیدگاه آنان از نگاه تردیدآمیز و سکوت تا تجلیل و حمایت وسیع را شامل می‌شد، ولی در کل، قضاوت مثبتی نسبت به مبارزه روحانیت پیدا کرد و به تدریج با پیشگامی روحانیون در مبارزه، نگرش فوق مورد پذیرش همگان قرار گرفت و به حسن ظن و تأیید تبدیل شد و در نهایت زمینه همکاری فراهم گردید (روحبخش، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶).

مهدی بازرگان در همین ارتباط و در باب ایدئولوژی نهضت آزادی چنین می‌گوید:

«ایدئولوژی نهضت آزادی ایران، حفظ اصالت نهضت ملی، در چارچوب وحدت با جنبش نوین اسلامی بود. . . . و درست به خاطر برخورداری از چنین ماهیت دو بعدی است که نهضت آزادی ایران توانست رسالت تاریخی خود را در آن مرحله از رشد جنبش، به بهترین وجهی انجام دهد و نه تنها در برابر تمامی ضربات پی در پی دشمن مقاومت کند، بلکه

عمده نیروهای اصیل ملی را در مسیر رشد و تکامل هدایت کند و پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به مرحله متکامل‌تری ارتقاء یابد و نهضت آن مکتب مجاهدپروری بشود که از درون خود مجاهدین پرافتخاری را به ملت ایران تقدیم کند» (مدافعات بازرگان، بی تا، ص ۱۸۰).

۱-۴. نهضت آزادی و حزب توده

بازرگان حضور حزب توده در دانشگاه را این گونه توضیح می‌دهد:

«... یقیناً می‌دانید که حزب توده سنگر اصلی خود را دانشگاه قرار داده بود و حداکثر قدرت و فشار توده‌ای‌ها در همان سنوات ۳۰-۱۳۲۴ از حکومت قوام السلطنه تا دولت ملی دکتر مصدق بود. ما از همه طرف، از ناحیه دانشجویان - استادان - کارمندان - پیشخدمت‌ها در محاصره بودیم...» (مدافعات بازرگان، بی تا، ص ۱۸۰).

هر چند بازرگان در آن برهه زمانی آگاهی چندانی از تفکر فلسفی و ایدئولوژی مارکسیسم و ماتریالیسم نداشت (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶). اما کار بازرگان در جهت نقد و انتقاد از حزب توده و تفکر مارکسیستی خلاصه نمی‌شد بلکه بازرگان در رسیدن به لزوم کار ایدئولوژیک برای مبارزه و نزدیکی به جوانان و انتخاب عرصه دانشگاه برای این کار تا حدودی از حزب توده متأثر بود.

۱-۵. بسترسازی نهضت آزادی برای فعالیت‌های انقلابی

نهضت آزادی از اواخر سال ۴۱ به تدریج با نزدیک شدن به حرکت سیاسی روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی وارد فاز جدید مبارزه با رژیم شاه می‌شد و این روند به دستگیری و زندانی شدن سران نهضت آزادی منجر شد و از این زمان به بعد تقریباً طیف جوان و عمدتاً مذهبی نهضت به تدریج وارد فاز مبارزه با رژیم می‌شوند. این افراد جوان و مذهبی نهضت که در لایه‌های پایین قرار داشتند فعالیت‌های خود را به گونه‌ای سازمان دادند که نهضت را در برابر رژیم قرار دهند. در واقع، نگاه ویژه سران نهضت آزادی به جوانان باعث شده بود که شاخه جوانان و دانشجویان نهضت از یک استقلال نسبی در موضع‌گیری‌های سیاسی برخوردار باشد و این کاملاً در مقایسه اعلامیه‌های شاخه دانشجویی نهضت با اعلامیه‌های سران مشاهده می‌شود.

خود بازرگان هم به این موضوع اشاره می‌کند:

«اساسنامه نهضت آزادی برای واحدهای تابعه قائل به استقلال نسبی و آزادی عملی در حدود قلمرو یا محیط مربوطه در چارچوب مرانامه و خط‌مشی کلی جمعیت شده است. ... نشانه این طرز فکر و تصمیم وجود اعلامیه‌های جداگانه با لحن‌های مختلف در موضوعات مشترک است. یکی با امضاء و از طرف خود نهضت (شورای هیئت اجرائیه) و دیگر به امضاء و از طرف جوانان نهضت (کمیته دانشجویان) ...» (مدافعات بازرگان، بی تا، صص ۱۷۴-۱۷۵).

تلفیق این عامل (ساختار و فضایی که نهضت برای نقش آفرینی جوانان مذهبی فراهم کرده بود) با خوی و خصلت جوانان این دوره که تحت فشار حکومت بودند به همراه تاثیرپذیری آنها از جنبش‌های آزادیبخش جهانی و منطقه ای منجر به ظهور رادیکالیسم در درون نهضت آزادی شد که در نهایت در قالب سازمان مجاهدین خلق تولد یافت. در واقع می‌توان گفت که نهضت آزادی در اوج فعالیت خود در اوایل دهه ۴۰ دو لایه داشت؛ نخست، لایه پایینی که تشکیل شده از نیروهای جوان‌تر و طبعاً انقلابی‌تر و مذهبی‌تر بود و لایه بالا که به عنوان سران نهضت شناخته می‌شدند و به رغم مذهبی بودن در مسائل سیاسی برخوردهای آرام‌تری داشتند (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۳۴۸). در اواخر سال ۱۳۴۱ به واسطه حضور جوانان مذهبی و رادیکال در سطح تصمیم‌گیری، نوعی رادیکالیسم بر تشکیلات نهضت آزادی حاکم شد که این موضوع کاملاً در اعلامیه‌ها و نشریات داخلی نهضت دیده می‌شود. در اینجا به چند مورد جهت نمونه اشاره می‌شود.

شاخه دانشجویی نهضت به مناسبت ۱۶ آذر ۱۳۴۱ در اعلامیه‌ای چنین می‌نویسد:

«... ما می‌کوشیم که با تعالیم صحیح و اشاعه فکر و روش صحیح مبارزه سنگرهای دیکتاتوری را فتح کنیم و گل‌های پژمرده آزادی را در این سرزمین آبیاری نماییم».

در واکنش به فراندوم انقلاب سفید در ۳ بهمن ماه ۱۳۴۱:

«... عامل این انقلاب نه دهاتی‌ها می‌باشند، نه شهری‌ها، نه ملت، نه مجلس و نه دولت. یک نفر است، شخص پادشاه مملکت. این خود در تاریخ انقلاب‌های دنیا انقلابی است!».

نهضت آزادی در جزوه‌ای به نام مبارزات سیاسی و مبارزات مذهبی در اسفند ۱۳۴۱ بعد از نوشتن مطلبی راجع به انقلاب‌ها می‌نویسد:

« دنیا آنچه دارد یعنی سرمایه‌های تمدن و اخلاق و معتقدات بشری مدیون همین مبارزه‌ها و انقلاب‌ها است.»

«این اصلی کلی است و استثنا بردار نیست. همه تحولات و ترقیات در رأس آن فداکاری و خون بوده است.»

«ملت هند و کوبا تسلیم محض انگلیس و آمریکا بودند اما تکان خوردند و پیروز شدند».

«چرخ روابط حکومت و ملت ایران روی همان غلطلکی افتاده است که در کشورهای انقلاب کرده و نجات یافته افتاده شده بوده است. مبارزه و انقلاب در خانه ما را زده است، ملت را صدا می‌کند! باید بیدار شویم و به راه بیفتیم! برای به راه افتادن هم لازم است انتخاب طریق نماییم و تصمیم بگیریم» (اسناد نهضت آزادی، بی تا، ص ۱۸۴).

در نشریه داخلی نهضت تاریخ ۱۳۴۲/۱/۱۸ چنین آمده است:

«... ما آزادی می‌خواهیم ما می‌گوییم شاه حق ندارد قانون وضع کند، دولت بیاورد، دولت ببرد و هر کاری از کوچک و بزرگ با نظر و اراده او انجام گیرد و در عین حال معصوم و غیرمسئول و دارای مقام مقدس و حتی لایزال باشد. این را می‌گویند ارتجاع، این را می‌گویند استبداد، این را می‌گویند دیکتاتوری».

البته شکی نیست که بخشی از نوشته‌ها و تحلیل‌های تند و ساختارشکن در این برهه زمانی مصرف سیاسی داشته و برای عقب نماندن از مطالبات گسترده مردم و گروه‌های سیاسی مخالف بوده است. اما تأثیرات این تحلیل‌ها و نوشته‌ها را بر گروه‌های جوان و روشنفکری که در این فضا دنبال راه حل می‌گشتند نمی‌توان نادیده گرفت. مدافعات مهندس بازرگان در دادگاه که در آن روزها در تیراژ وسیع چاپ و توزیع شد هم مزید بر علت شد که طیف جوان نهضت برای گذر از مشی قانونی به یقین و قطعیت برسند. مهندس بازرگان مدافعات خود را این گونه به پایان می‌رساند:

«در برابر هر تیری که استبداد بر سینه ملت می‌زند و هر گریزی که به سرها می‌کوبد سینه‌ها فراختر و سرها بلندتر می‌شود و ضربات وارده، سوزناک‌تر و شدیدتر به خودش برمی‌گردد... ترازنامه چهل و اندی سال استبداد متلاطم بعد از مشروطیت به رسوایی و لرزانی منتهی شده است. اکثریت مردم زیر فشار ظلم و فقر و ننگ به تنگ آمده و راه نجات، رهبر و برنامه می‌جویند» (مدافعات بازرگان، بی تا، ص ۳۴۹).

بعد از توقف فعالیت علنی نهضت آزادی رابطه بین سران نهضت و بدنه پایین به کمترین سطح خود می‌رسد و همین بی‌سری و بی‌رهبری، این افراد را به جایی می‌رساند که خودشان باید برای مرحله بعدی مبارزه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی کنند. لطفاً... میثمی عضو نهضت در اوایل دهه ۴۰ می‌گوید:

«ما با اینکه در سال‌های ۴۲-۱۳۳۹ در حوزه‌های جبهه ملی و نهضت آزادی روی قانون اساسی کار می‌کردیم و مواد آن را آموزش می‌دادیم، اما بعد از ۱۵ خرداد دیگر یک نفر قانون را مطالعه نکرد که ببیند چه ظرفیت‌هایی دارد» (مجله چشم انداز ایران، شماره ۲۶، ص ۵).

وی همچنین در ارتباط با لزوم پذیرفتن مشی مسلحانه در آن مقطع می‌گوید:

«همین قدر که مهندس بازرگان سال ۱۳۴۳ در دادگاه گفت؛ «ما آخرین گروهی هستیم که از قانون دفاع می‌کنیم» فکر کردیم که دیگر باید قانون را کنار بگذاریم» (مجله چشم انداز ایران، شماره ۲۶، ص ۴).

علی‌رغم نظر برخی از رهبران نهضت آزادی و حتی رهبری روحانیت، از اواسط سال ۱۳۴۳ به تدریج فعالیت‌ها به نام نهضت آزادی ایران متوقف گردید و تدارک برای امر جهاد مسلحانه آغاز شد. همین فعالیت‌ها بود که بالاخره به تأسیس سازمان مجاهدین خلق در سال

۱۳۴۴ و آغاز درگیری‌های مسلحانه از اواخر سال ۴۹ منجر گردید. از همین سال بود که مبارزات و فعالیت‌های دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد نیز آغاز شد و طی ۴ تا ۵ سال، یعنی از سال ۵۰ تا ۵۴ عملیات نظامی از یک طرف و فعالیت‌های فرهنگی حسینیه ارشاد از طرف دیگر ابعادی جدید و گسترده در مبارزات اسلامی به وجود آورد. البته به وضوح نمی‌توان گفت که پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تا چقدر متأثر از مبارزه مسلحانه چریک‌های انقلابی است اما این عدم قطعیت به صورت مسئله ایرادی وارد نمی‌کند. درست است که شعارهای عمده انقلاب ۱۳۵۷ «گل در مقابل گلوله»، «پیروزی خون بر شمشیر» و ... است و موج توده‌ای انقلاب هم به فاصله کمی بعد از فروکش کردن مشی چریکی در سال ۱۳۵۵ آغاز می‌شود اما هیچ کس نمی‌تواند تأثیر ضربه‌های روانی فعالیت چریکی را بر رژیم در دوران خفقان (۱۳۵۵-۱۳۴۲) نادیده بگیرد. این تأثیر تا آنجاست که محمدرضا شاه در گفتگو با اسدا... علم در اوایل دهه پنجاه که در اوج قدرت خود قرار داشت به اراده غیرقابل باور چریک‌ها اشاره می‌کند.

۱-۶. نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق

سازمان مجاهدین خلق ایران نام یک گروه سیاسی نظامی است که در سال ۱۳۴۴ بوسیله سه تن از روشنفکران جوان مسلمان که عضو نهضت آزادی بودند، با هدف فراهم کردن بسترها و امکاناتی جهت ایجاد یک انقلاب توده‌ای با هدف سرنگونی رژیم پهلوی تأسیس شد. محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، عبدالرضا نیک بین (البته عبدالرضا نیک بین معروف به عبدی بعداً از سازمان جدا شد و به زندگی عادی خود پرداخت) و اصغر بدیع زادگان مؤسسان اولیه سازمان مجاهدین می‌باشند. در ارتباط با پیوند افراد اولیه و مؤسس این سازمان با سران نهضت آزادی و همچنین رهبران روحانی انقلاب ۵۷ حرف و حدیث‌های فراوان وجود دارد. دلایل چندی از جمله انشعاب سال ۱۳۵۴ و دور شدن بعضی از سران این سازمان از اهداف اولیه و همچنین وارد شدن بقایای این سازمان به درگیری مسلحانه در بعد از پیروزی انقلاب با جمهوری اسلامی و موارد دیگر در این مورد نقش داشته است. اما آنچه که واضح است این است که این سازمان در بدو پیدایش مورد حمایت مستقیم و غیرمستقیم بیشتر نیروهای مبارز مذهبی قرار گرفت و یا در کمترین سطح، مخالفت جدی و مشخص با پیدایش این گروه از جانب افراد مؤثر چه در نهضت آزادی و چه در میان جریان روحانیت صورت نگرفته است.

لطف ... میثمی در این باره می‌گوید:

«در زمستان ۱۳۵۱ که در زندان عادل‌آباد شیراز بودم، خبر رسید که مهندس بازرگان طی ملاقاتی در جواب پرویز ثابتی و رضا عطارپور از مسئولان بالارته ساواک که از وی خواسته بودند با مشی مسلحانه سازمان مجاهدین آشکارا مخالفت کند، گفته بود؛ ... در واقع مشی مسلحانه واکنش به بی‌قانونی‌های نظام شاهنشاهی است» (مجله چشم انداز ایران، شماره ۲۵، ص ۲).

حنیف‌نژاد نفر اول سازمان که در تشکیلات نهضت آزادی هم جایگاهی مهم داشت می‌گوید که بازرگان در زندان به او گفته بود: «نمی‌بینی این رژیم با آقای طالقانی و من و دوستانمان چه می‌کند؟ شما جوانها باید فکری بکنید!» (فارسی، ۱۳۷۳، ص ۲۲).

به گفته یوسفی اشکوری روحانیون بلندپایه چون آیت‌الله طالقانی، منتظری، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، حاج شیخ حسن لاهوتی و ... از سازمان مجاهدین خلق حمایت سیاسی و مالی کردند و در سال ۱۳۵۴ در ارتباط با این سازمان نیز دستگیر شدند (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶، ص ۳۸۹). عزت‌الله سحابی می‌گوید:

«سال ۱۳۴۳ در زندان قصر بعد از این که محکوم شدیم و زندانمان قطعی شد، در مورد نهضت آزادی، ایدئولوژی و استراتژی آن بحث می‌کردیم. در آن جا ۹ نفر بودیم از جمله مهندس بازرگان، مرحوم طالقانی و پدرم. ما می‌گفتیم و نظراتمان را طرح می‌کردیم، مهندس بازرگان جمع‌بندی می‌کرد. بازرگان می‌گفت که اولاً مبارزه با استبداد، استعمار و استثمار است که معروف شد به مبارزه با سه «اس». دوم این که بازرگان می‌گفت که این مبارزه قهراً به اعمال مسلحانه می‌کشد. سوم این که وقتی به آن فاز برسد دیگر رهبر آن ما نمی‌توانیم باشیم. ما در این فاز سیاسی رهبر هستیم ولی باید فرزندی متولد شود که آن فاز را رهبری کند. او می‌گفت وظیفه آن است که آن فرزند را اولاً به دنیا بیاوریم و ثانیاً این قدر مراقبش باشیم تا به بلوغ برسد، بعد کنار برویم» (مجله ایران فردا، ش ۲۶، ص ۱۷).

به نظر می‌رسد تأکید اولیه سازمان مجاهدین خصوصاً شخص حنیف‌نژاد بر لزوم کار ایدئولوژیک فراوان در قدم اول مبارزه، متأثر از دغدغه‌های دینی - ایدئولوژیک افرادی مانند مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی بوده باشد. سوای از قرآن و نهج‌البلاغه، کتب مهندس بازرگان (از جمله راه طی شده، خدا در اجتماع، مسئله وحی، عشق و پرستش، اسلام مکتب مبارز و مولد) و آیت‌الله طالقانی (از جمله پرتوی از قرآن) و دکتر سحابی (از جمله انسان و تکامل و خلقت انسان) از مؤسسان نهضت آزادی، جهت تدوین ایدئولوژی از منابع اولیه و مهم سازمان بودند. استقلال از مرجعیت دینی و حوزه، مسئله‌ای بود که از نهضت آزادی به گروه انقلابی و انشعابی از آن، یعنی سازمان مجاهدین خلق منتقل شد و آنان براساس این نگرش و تجربه‌هایی که از گروه‌های چپ داشتند، شخصاً به مطالعه متون اسلامی و مارکسیستی پرداختند، ایدئولوژی سازمان را تنظیم کردند و در نهایت به نوعی ماتریالیسم اسلامی رسیدند (جعفریان، ۱۳۸۳، ص ۴۲). سازمان مجاهدین با عمق دادن و گسترده کردن نگرش دینی بازرگان خصوصاً تسری آن به حوزه اجتماعی و علوم انسانی به نوعی از اندیشه بازرگان گذر کرده و به یک تفسیر انقلابی از اسلام رسیدند.

حبیب‌الله پیمان در این رابطه می‌گوید:

«سازمان مجاهدین با الهام از کتاب «راه طی شده» آقای مهندس بازرگان به تدوین کتاب «راه انبیاء، راه بشر» دست زدند. مطابق نظریه راه طی شده، بشر با عقل خود همان راهی را پیموده است که انبیاء خواسته‌اند میانبر بروند. آنچه که بشر با علمش کشف می‌کند، همانهاست که انبیاء به صورت کلی‌تر بیان کرده‌اند و لذا باید با همان اعتبار و اعتمادی که به «دین» داریم آنها را پذیرفته و پیروی کنیم و راهنمای عمل قرار بدهیم. در این تفکر علم هم می‌تواند به موازات دین راهنمای عمل قرار بگیرد. در این نگاه علم و وحی، موضوع‌ها و هدف‌های واحدی را دنبال می‌کنند. آقای مهندس بازرگان می‌گوید که هر چه بشر در طبیعت می‌آموزد همان است که انبیاء به شکل دیگر گفته‌اند. همین اشتراک تعمیم پیدا می‌کند به عرصه تاریخ و جامعه‌شناسی ... بر همین پایه، مجاهدین، مارکسیسم را علم مبارزه تلقی کردند و با اعتقاد به وحی و تعالیم دینی پیروی از این علم را بر خود واجب دانستند.» (مجله چشم انداز ایران، ش ۲۸، ص ۴۶).

اشکوری درباره رابطه مهندس بازرگان با مشی مسلحانه می‌نویسد؛

«به هر حال چنین می‌نماید که مهندس بازرگان در عین این که می‌دانست در مقطع پس از ۱۵ خرداد، راهی برای مبارزه با رژیم جز راه مبارزه قهرآمیز نمانده است و آرزو می‌کرد فعالان در جبهه ستیز انقلابی و مسلحانه پیروز شوند، اما خود به دلایل عقیدتی و روحیه و تفکر معتدل و میانه روانه‌اش و به ویژه رواج ایدئولوژی مارکسیستی در سازمان مجاهدین، نمی‌توانست با آن سازمان موافق باشد و حتی نمی‌توانست چندان به پیروزی رزمندگان آن امیدوار گردد» (اشکوری، ۱۳۷۶، ص ۴۰۱).

اما با این وجود نطفه مشی سیاسی و همچنین مشی ایدئولوژیکی سازمان در درون نهضت آزادی پرورده شد چرا که مجاهدین اولیه با دیدن تجربه مستقیم نهضت آزادی در سال‌های ۴۲-۱۳۴۱ به نوعی به این نتیجه رسیدند که با وجود یک شاه مقتدر و حامی های خارجی آن دیگر نمی‌توان در چارچوب فعالیت‌های قانونی اوضاع کشور را به سامان کرد و از طرف دیگر تحت تأثیر آموزه‌های ایدئولوژیکی مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی قرار گرفته و به فاز مبارزه ایدئولوژیکی وارد شدند. نظر رهبران نهضت آزادی نسبت به مجاهدین یکسان نبود با این حال، در آغاز فعالیت مجاهدین، در اوایل دهه ۱۳۵۰، نهضت آزادی به این سازمان کمک‌های مالی می‌کرد. پس از آزادی آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان از زندان در سال ۱۳۴۵، طالقانی با رهبران مجاهدین ارتباط داشت و گاه بر سر ایدئولوژی با آنها مذاکره می‌کرد. در سال ۱۳۵۰ طالقانی و عزت‌الله سبحانی به اتهام ارتباط با مجاهدین زندانی شدند (نجاتی، ۱۳۷۹، ص ۴۷۴). تشکیلات بیرون از کشور نهضت آزادی هم با سازمان مجاهدین تا ضربه سال ۱۳۵۴ ارتباط نزدیک داشت و از آنها حمایت می‌کرد. این حمایت‌ها انعکاس و تبلیغ فعالیت‌های سازمان در ایران از طریق ارگان نهضت در خارج از کشور و همچنین معرفی

افرادی برای عضویت در سازمان از سوی نهضت آزادی و ... را شامل می‌شد. ابراهیم یزدی می‌نویسد:

«از سال ۱۹۶۰ به بعد در آمریکا تمامی آثار کلاسیک انقلابی، نظیر نوشته‌های مائو، هوش مینه، ژنرال جی‌آپ و ... همه به انگلیسی ترجمه شدند. مطالعه این کتاب‌ها ما را به اصل مسئله علاقه‌مندتر و پیگیری آن را جدی‌تر کرد. کلیه اعضای هسته اصلی نهضت آزادی ایران در خارج از کشور به طور سیستماتیک به مطالعه این آثار و سرنوشت سایر انقلابات جهان پرداختند. محصول این مطالعات ترجمه و جمع‌آوری مجموعه‌ای بود که بعدها در کتابی تحت عنوان شورشگری و ضدشورشگری توسط نگارنده تدوین و اولین نسخه آن برای اولین هسته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ارسال گردید» (یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳۸).

از سال ۱۳۵۴ و به دلیل تغییر خط مشی سازمان مجاهدین در ارتباط با پذیرش مارکسیسم توسط برخی از سران سازمان فضایی جدید بر روابط نهضت و سازمان به وجود آمد و دو طرف علناً به انتقاد شدید از هم پرداختند. نهضت آزادی با توجه به تأثیری عمیق که سازمان مجاهدین اولیه، بر جوانان مسلمان و به خصوص اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان باقی گذاشته بود درصدد مقابله با انحراف سازمان برآمد و در این رابطه حتی دست به انتشار یک نشریه داخلی زد (یزدی، ۱۳۸۳، ص ۵۰). بازرگان هم در این زمینه کتابی در نقد مارکسیسم نوشت. به طور خلاصه می‌شود گفت نهضت آزادی در سه فاز ایدئولوژیک، سیاسی و شبکه‌ای در پیدایش سازمان مجاهدین نقش داشته است.

۱-۷. نهضت آزادی در خارج از کشور

در دهه ۳۰ و ۴۰ خصوصاً از کودتای ۲۸ مرداد به بعد به دلیل سرکوب شدید نیروهای مخالف دولت (حزب توده و جبهه ملی و ...) در عرصه داخلی کشور، فعالیت سیاسی در خارج از کشور از رونق خوبی برخوردار شد این روند با پیدایش انجمن‌های دانشجویی و تشکیل کنفدراسیون جهانی دانشجویان و حمایت دانشجویان از گروه‌های مختلف سیاسی وارد عرصه جدیدی شد. در این میان احزاب و گروه‌های مخالف داخلی هر یک به مقدار توان و ابزار خود از این فضا استفاده می‌کردند. مثلاً اکثریت کنفدراسیون دانشجویان برای مدتی در اختیار حزب توده بود و بعداً به طرفداری از جبهه ملی پرداخت. پس از فروپاشی جبهه ملی ملیون ایرانی در آمریکا درصدد برآمدند با ایجاد نهضت آزادی، مبارزه را دنبال کنند. ابراهیم یزدی در این رابطه می‌گوید:

«پس از اعلام تأسیس نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ مسأله تشکیل نهضت در خارج از کشور، بین خودمان به بحث گذاشته شد. تقریباً این اتفاق نظر وجود داشت که در خارج از کشور، داشتن تشکیلاتی به نام نهضت ضروری است، اما اعلام فعالیت علنی و باز آن ضرورتی ندارد، زیرا شرایط مبارزه برای عناصر ملی - مذهبی در خارج از کشور (آمریکا و

اروپا) در چارچوب جبهه ملی ایران، با شرایط داخل ایران تفاوت‌های جدی داشت...» (یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴).

فکر ایجاد نهضت آزادی در خارج از کشور را علی شریعتی که از سال ۱۳۳۸ برای ادامه تحصیل به اروپا رفته بود و از فعالان جبهه ملی در فرانسه بود ایجاد کرد. وی نامه‌ای به تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۶۲ (آبان ماه ۴۱) برای هواخواهان نهضت آزادی فرستاد و بر لزوم ایجاد نهضت آزادی در خارج از ایران تأکید کرد. در عین حال خاطرنشان کرد که انجام این مهم باید به آینده موکول شود و کوشش در تقویت جبهه ملی در اروپا در اولویت قرار گیرد، همچنین نهضت آزادی زیر چتر حمایت جبهه ملی باشد (نجاتی، ۱۳۷۹، ص ۶۹). از بین افراد عضو نهضت، دکتر شریعتی بیشترین نقش را در تکوین انقلاب ۱۳۵۷ داشت. بیشتر افراد دانشگاهی که با هویت مذهبی در موج انقلابی به وجود آمده در سال‌های ۵۶ و ۵۷ شرکت داشتند متأثر از کتاب‌ها و سخنرانی‌های او در حسینیه ارشاد بودند. دامنه نفوذ شریعتی که از جمله معروف‌ترین متفکران شیعی قرن حاضر به شمار می‌آمد، از بازرگان قوی‌تر و گسترده‌تر بود. در طول تظاهرات انقلابی سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۹ تصاویر شریعتی در کنار تصاویر آیت‌ا... خمینی قرار داشت حتی تعداد زیادی از افرادی که سرکلاس‌های دکتر شریعتی حضور پیدا می‌کردند به جریان مسلحانه با رژیم کشیده شدند (میلانی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۹). دکتر شریعتی به صورت علنی و شفاف در مقابل مقاومت مسلحانه انقلابی موضع‌گیری نکرده است اما با افرادی که از این طریق با حکومت شاه درگیر و کشته می‌شدند همدردی می‌کرد (میناچی، ۱۳۸۴). دکتر شریعتی و پرویز امین در فرانسه و چمران، قطب زاده و یزدی در آمریکا از مؤسسان نهضت آزادی خارج از کشور بودند. نهضت آزادی در خارج از طریق پرویز امین با جبهه آزادیبخش الجزایر ارتباط برقرار کرد اما به علت نابسامانی اوضاع داخلی، الجزایری‌ها نتوانستند پایگاهی در اختیار آنان قرار دهند (نجاتی، ۱۳۷۹، ص ۴۷۸). با برقرار کردن رابطه با مصر، چمران، پرویز امین، بهرام راستین، علی شریفیان و ابراهیم یزدی در ژانویه ۱۹۶۴ (دی ماه ۱۳۴۲) به دعوت دولت مصر به قاهره سفر کرده و سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع) در قاهره را به وجود آورده و مشغول فعالیت شدند. با شروع فعالیت‌ها دوباره افرادی از نهضت به گروه اولیه پیوسته و شروع به کار کردند. این فعالیت‌ها تا سال ۱۳۴۵ در قاهره ادامه داشت و در آن سال بنا به دلایلی از جمله اختلاف افراد نهضت با مصریها در جهت تبلیغ برای آنها به پایان رسید.

بعد از یک دوره رکود و با آغاز نبرد مسلحانه توسط فدائیان خلق در سال ۱۳۴۹ و بعداً سازمان مجاهدین و دستگیری افراد این سازمان‌ها توسط حکومت، فعالیت افراد و سازمان‌های سیاسی خارج از کشور از جمله نهضت آزادی وارد فضای تازه‌ای شد. همزمان با انتشار خبر علنی شدن حضور و فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق در ایران، نهضت تصمیم گرفت نشریه «پیام مجاهد» را به عنوان ارگان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور منتشر سازد. نخستین

شماره این نشریه در دو صفحه در سال ۱۳۵۰ منتشر شد و به تدریج صفحات آن افزایش یافت (یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۴). در این دوره نهضت آزادی با حمایت‌های تبلیغاتی و مالی و ... به سازمان مجاهدین در عرصه سیاست ایران فعال بود. فعال‌ترین فرد نهضت در عرصه عملیات چریکی در خارج از کشور چمران بود. چمران در این سال‌ها با حضور در لبنان در ایجاد سازمان چریکی «امل» نقش عمده‌ای ایفا کرد. در همین دوران، سازمان مجاهدین خلق ایران، شماری از اعضای خود را برای دیدن آموزش چریکی به اردوگاه‌های فلسطینی‌ها فرستاد. چمران با این افراد تماس داشت و به آنها کمک می‌کرد. افراد نهضت آزادی خارج از کشور از اولین گروه‌هایی بودند که از حیث تئوری به لزوم مبارزه مسلحانه با رژیم محمدرضا شاه رسیده بودند اما در عرصه عمل به جز کمک‌هایی که در اختیار سازمان مجاهدین خلق گذاشتند خودشان به صورت مستقل دست به اقدام جدی علیه رژیم نتوانستند بزنند.

۱-۸. نهضت آزادی و انجمن اسلامی دانشجویان، مهندسين و پزشکان و ...

در ایران عصر پهلوی که حکومت حتی‌الامکان از فعالیت احزاب غیردولتی و مطبوعات مستقل جلوگیری می‌کرد به علت رشد کمی دانش‌آموزان و دانشجویان به تبع فرایند نوسازی کشور، دانشگاه‌ها به مرکز اصلی فعالیت‌های سیاسی تبدیل شده و غالب گروه‌های سیاسی مخالف حکومت، از طریق حرکت‌های دانشجویی به مخالفت با اقدامات حکومت مرکزی می‌پرداختند. با کودتای ۲۸ مرداد و بسته شدن فضای باز سیاسی برای فعالیت‌های علنی، دانشگاه به مرکز ثقل مبارزه با رژیم محمدرضا شاه تبدیل شد. در این برهه، طبقه متوسط به طور عام و طبقه متوسط جدید به طور خاص، از سوی رژیم جدی‌ترین تهدید برای ثبات کشور تلقی می‌شدند. جامعه روشنفکری هسته اصلی این بخش را تشکیل می‌داد. طی سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶، شمار معلمان و نویسندگان اندکی بیش از دو برابر شد و تعداد دانش‌آموزان دبیرستانی و اساتید دانشگاه، سه برابر شد و نیز جمعیت دانشجویان مراکز آموزش عالی به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت (میلانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸). اسناد ساواک نشان می‌دهد که از اواخر دهه ۳۰ که فضای دانشگاه به تدریج رنگ و بوی سیاسی می‌گیرد این نهاد تحت نظارت نیروهای امنیتی قرار می‌گیرد و در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ این نظارت و کنترل به نقطه اوج خود می‌رسد (اسنادی از جنبش دانشجویی ایران، ۱۳۸۰). طبق محاسبات آقای نجاتی از بین ۳۴۱ چریک کشته شده در عملیات مسلحانه با رژیم محمدرضا شاه در دو دهه ۴۰ و ۵۰ تعداد ۲۰۸ نفر (معادل ۶۱٪) از آنها روشنفکر بوده‌اند. این خود نشان‌دهنده این مطلب است تا زمانی که موج توده‌ای انقلاب در سال ۱۳۵۶ شروع نشده بود روشنفکران با عملیات چریکی خود می‌خواستند مردم را به بسیج انقلابی علیه رژیم تشویق و دعوت کنند. همچنین تعلقات گروهی ۳۴۱ چریک کشته شده به شرح زیر است:

۱. ۱۷۲ تن (۵۰ درصد) از فدائیان خلق؛

۲. ۷۳ تن (۲۱ درصد) از مجاهدین اسلامی؛

۳. ۳۸ تن (۱۱ درصد) از گروه های کوچک مارکسیست؛

۴. ۳۰ تن (۹ درصد) از مجاهدین مارکسیست.

۵. ۲۸ تن (۸ درصد) از گروه های کوچک اسلامی (نجاتی، ۱۳۷۹، صص ۷-۳۷۶). طبق این آمار تقریباً ۷۰٪ از چریک‌های کشته شده از اعضای گروه های مارکسیستی می‌باشند و این موضوع مؤید این مطلب است که در دهه ۴۰ و ۵۰ روشنفکران جامعه ایرانی بیشتر تحت تأثیر آموزه‌های مکتب مارکسیسم بودند. همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم یکی از عوامل پیدایش روشنفکران دینی و نهادهای تشکیلاتی وابسته به این رویه فکری یعنی انجمن اسلامی دانشجویان، مهندسیین و ... فعالیت گسترده حزب توده در میان دانش‌آموزان و دانشجویان بود. انجمن اسلامی دانشجویان از اوان تأسیس در سال ۱۳۲۱ تا اوایل دهه ۳۰ طبق اساسنامه خود بیشتر یک رویکرد فرهنگی و آگاهی بخش داشت و وارد کارهای سیاسی نمی‌شد. اهداف انجمن اسلامی طبق اساسنامه آنها عبارت بودند از:

۱. اصلاح جامعه برطبق دستورات اسلام؛

۲. کوشش در ایجاد دوستی و اتحاد بین افراد مسلمان، مخصوصاً جوانان روشنفکر؛

۳. انتشار حقایق اسلامی به وسیله ایجاد مؤسسات تبلیغاتی و نشر مطبوعات؛

۴. مبارزه با خرافات (پردی، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

مهندس بازرگان هم که در اوایل دهه ۲۰ اعتقاد چندانی به فعالیت سیاسی نداشت ارتباط نزدیکی با انجمن اسلامی دانشجویان داشت و نقشی به سزا در فعالیت‌های فکری و بعداً سیاسی این انجمن ایفا کرد. اشکوری در این ارتباط می‌نویسد: هر چند که به گفته بازرگان، وی و طالقانی و سحابی در تأسیس و تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان نقشی نداشتند و حتی از تشکیل آن بی‌اطلاع بودند. اما پس از تأسیس این سه شخصیت مقبول و مطرح فکری - دینی در آن روزگار، در رهبری فکری و ایدئولوژیک دانشجویان و روشنفکران نقش قابل توجهی ایفا کردند (اشکوری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸).

سخنرانی آیت‌الله طالقانی تحت عنوان اسلام و مالکیت در سال ۱۳۲۹ در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان ایراد شد و بعدها به صورت کتاب درآمد. از نشریات این تشکل مجله فروغ علم (۱۳۲۹)، مجله گنج شایگان (۱۳۳۲) و مجله پیکار اندیشه (۱۳۴۰) را می‌توان نام برد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت‌های انجمن اسلامی دانشجویان بیشتر رنگ و بوی سیاسی گرفت. یکی از کمیته‌های فعال نهضت مقاومت ملی کمیته دانشجویان بود که با انجمن اسلامی ارتباط نزدیکی داشت. در این برهه ارتباط بازرگان با انجمن اسلامی بیشتر و نزدیکتر شده بود. در فضای باز سیاسی اوایل دهه چهل دانشجویان یکی از گروه‌های فعال در عرصه سیاست بودند. نگاهی به فعالیت انجمن اسلامی و همچنین کمیته‌های دانشجویی جبهه ملی و نهضت

آزادی در این برهه زمانی نشان می‌دهد که فعالیت سیاسی دانشجویان به مرحله بالایی رسیده بود. به طوری که در اولین کنگره سراسری انجمن‌های اسلامی سراسر کشور، که به همت مرحوم مهدی بازرگان و دکتر سحابی در شهریور ۱۳۴۰ در تهران تشکیل شد ۱۳ گروه و انجمن اسلامی از جمله انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و صنعت نفت اهواز شرکت داشتند. نهضت آزادی و انجمن اسلامی دانشجویان به خاطر داشتن عقیده فکری مشترک و همچنین شخصیت‌های ملی مذهبی موجهی مانند بازرگان، طالقانی و سحابی مواضع مشترک زیادی داشتند. سران نهضت آزادی به خاطر برخورد شفاف و صادقانه با دانشجویان و همچنین شناخت از محیط دانشگاه و مطالبات دانشجویان مورد وثوق و اطمینان آنها بودند. سازمان مجاهدین خلق از دل همین همکاری‌ها و ارتباط‌های نهضت آزادی و انجمن اسلامی دانشجویان، به وجود آمد. از سال ۱۳۳۶ با گذشت چند سال از تشکیل انجمن اسلامی در اوایل دهه ۲۰ و فارغ‌التحصیل شدن نسل اولیه انجمن‌های اسلامی ضرورت تشکیل تشکلهای دیگر به صورت جدی احساس شد. افراد فارغ‌التحصیل از یک طرف علاقه به حفظ ارتباط با یکدیگر و از طرف دیگر دوستدار پیگیری کارهای فکری و فرهنگی گذشته خود بودند. بر این اساس، ابتدا انجمن اسلامی پزشکان، بعد انجمن اسلامی مهندسين و سپس انجمن اسلامی معلمین تأسیس شدند. در سال ۱۳۳۹ انجمن اسلامی بانوان نیز، با شرکت و همت جمعی از دختران دانشجو و همسران اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان به راه افتاد (یزدی، ۱۳۸۲، ص ۴۹). این نهادهای روشنفکری تحولی عظیم در بستر فکری و فرهنگی ایجاد کردند. فعالیت‌های این انجمن‌ها بیشتر، برگزاری سخنرانی‌های علمی و دینی و اجتماعی بود که به قصد آگاهی بخشی جامعه و به ویژه در میان جوانان، دانشجویان و روشنفکران انجام می‌شد. مثلاً در سالیان پیش از انقلاب (۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷) گویندگان و سخنوران روحانی و دانشگاهی آگاه و نواندیش ایران کم و بیش در انجمن مهندسين سخنرانی می‌کردند. مهندس بازرگان و آیت‌ا. مطهری بیش از همه و بیش از همه جا در این انجمن سخنرانی کرده‌اند که بسیاری از این سخنرانی‌ها نیز به چاپ رسیده است. سخنرانی‌های معروف مهندس بازرگان به مناسبت جشن مبعث غالباً در انجمن اسلامی مهندسين انجام شده است (یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱).

نتیجه

جریان روشنفکری دینی که در دهه ۱۳۲۰ برای مقابله با توده ای‌ها و بهایی‌ها و همچنین مقابله با سیاست ضد مذهبی رژیم پهلوی در ابتدا جنبه فکری و آگاهی بخشی به جامعه داشت در دهه ۱۳۴۰ به تکامل رسید و در عرصه سیاسی با پیدایش سازمان‌های سیاسی مذهبی مانند نهضت آزادی، سازمان مجاهدین خلق، جاما و ... به میدان مبارزه با رژیم پهلوی آمد و نقش موثر در گذار از رژیم مشروطه سلطنتی به جمهوری اسلامی ایفا کرد. از افراد شاخص این

طیف می‌توان مهندس بازرگان و دکتر علی شریعتی و ... را نام برد. در این زمینه نقش دکتر علی شریعتی با توجه به تفسیر انقلابی وی از اسلام و استفاده از اسطوره‌های مذهب تشیع مانند علی، فاطمه، حسین، ابودر و ... در کار خود، بیشتر بوده است. بی‌جهت نیست که بعضی از تحلیل‌گران مسائل ایران در این دوره به دکتر شریعتی لقب معلم انقلاب داده‌اند. کار روشنفکران مذهبی مانند شریعتی و بازرگان از این جهت مهم و قابل توجه است که در آن زمان جامعه روشنفکری و دانشگاهی ما به تأسی از فضای بین‌المللی تحت تأثیر گفتمان چپ مارکسیستی انقلابی بود. آنان با توجه به فرهنگ ملی و بومی سعی کردند یک گفتمان اصیل انقلابی تولید و جوانان روشنفکر را از رفتن به سمت گفتمان مارکسیستی باز دارند. از گروه‌های مهم و تأثیرگذار متعلق به این گفتمان نهضت آزادی است که در ایجاد، تثبیت، گسترش و پیروزی موج انقلابی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نقشی تأثیرگذار داشت. نقش حائل این گروه خصوصاً بین گروه‌های ملی و گروه‌های مذهبی قابل توجه و مهم است. این تشکل هم از حیث نظری و هم از منظر عملی نقشی بسیار مهم در این گذار ایفا کرده است. البته این که این جریان در سال‌های اول انقلاب با رشد فزاینده امواج انقلابی و رشد حداکثری مطالبات مردم از صحنه کنار رفت نیاز به بحثی جداگانه دارد و از حوصله این مقاله خارج است.

منابع و مأخذ:

۱. احمدی، محمد، نهضت آزادی و انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۵۶)، دانشنامه دکتري، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.
۲. اسناد نهضت آزادی (۴۴-۱۳۴۰)، صفحاتی از تاریخ معاصر ایران، ج ۲، بی‌جا: رایکا، بی‌تا.
۳. اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، (۱۳۸۰)، دوره سه جلدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. بازرگان، مهدی، (۱۳۵۷)، شخصیت سال خدمت و مقاومت، جلد ۱، تهران: رسا.
۵. بازرگان، مهدی، مدافعات در دادگاه نظامی، قم: سحر، بی‌تا.
۶. جزئی، بیژن، تاریخ سی ساله ایران، ج دوم، بی‌جا: بی‌تا، بی‌تا.
۷. جعفریان، رسول، (۱۳۸۳)، جریان‌ها و سازمان‌های ...، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
۸. روحبخش اسدآباد، رحیم، (۱۳۸۳)، تعامل نهضت آزادی با مرجعیت و ...، تهران: نشر صمدیه.
۹. علیچای، رضا، رندخام، ج ۱، تهران: شادگان، ۱۳۸۰.
۱۰. فارسی، جلال‌الدین، (۱۳۷۳)، زوایای تاریخ، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
۱۱. مجله چشم‌انداز ایران، تیر و مرداد ۱۳۸۳، ش ۲۸ و ۲۶.
۱۲. میلانی، محسن، (۱۳۸۱)، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: گام نو.
۱۳. میثمی، لطف‌...، افسوس پدر طالقانی، مجله چشم‌انداز ایران، ش ۲۵.
۱۴. میثمی، لطف‌...، (بی‌تا)، خاطرات (از نهضت آزادی تا مجاهدین)، ج ۱، بی‌جا: نشر صمدیه.
۱۵. میناچی، ناصر، (۱۳۸۴)، تاریخچه حسینیه ارشاد، مجموعه مصاحبه‌ها، دفاعیات و خاطرات، تهران: انتشارات حسینیه ارشاد.
۱۶. نجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۹)، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، تهران: رسا، ۱۳۷۹.
۱۷. نهضت آزادی ایران، (۱۳۶۱)، یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران، بی‌جا: بی‌تا.
۱۸. یزدی، ابراهیم، (۱۳۸۲)، جنبش دانشجویی در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، تهران: قلم.
۱۹. یزدی، ابراهیم، (۱۳۸۳)، یادنامه مصطفی چمران، تهران: قلم.
۲۰. یوسفی اشکوری، حسن، (۱۳۷۶)، در تکاپوی آزادی، تهران: انتشارات قلم.